گفتاری کوتاه در باب عالم ذرّ و رجعت در قرآن

نوشتهٔ آیت‌الله میرزا ابوالقاسم اردوبادی (۱۲۷۴ـ۱۳۳۳ ق)

به کوشش: عبدالحسین طالعی*

چکیده: نویسنده به پاره‌ای از آیات مربوط به عالم ذرّ و رجعت در قرآن پرداخته، اعتبار احادیث مربوط به آنها را نشان داده، به اشکالهای کسانی که آن آیات و احادیث را انکار یا تأویل کرده‌اند، پاسخ می‌گوید. این گفتار، بخشی از کتاب چاپ ناشدهٔ «شهاب مبین» نوشتهٔ میرزا ابوالقاسم اردوبادی (۱۲۷۴ـ۱۳۳۳ ق.) است.

کلیدواژه‌ها: شهاب مبین (کتاب) / اردوبادی، ابوالقاسم (۱۲۷۴ـ۱۳۳۳ ق.) / عالم ذرّ / رجعت / قرآن ـ اعجاز.

مقدّمه

این گفتار، فصلی است از کتاب چاپ نشدهٔ «شهاب مبین» از آثار ارزشمند فقیه محقّق محدّث مفسّر ناشناخته، مرحوم آیت‌الله میرزا ابوالقاسم اردوبادی (م ۱۳۳۳) که در آستانهٔ یکصدمین سالگرد رحلت ایشان برای نخستین بار، عرضه می‌شود.

اصل کتاب در موضوع دفاع از ساحت مقدّس قرآن است و دو نسخه از آن

*. عضو هیئت علمی گروه کتابداری دانشگاه قم. *Email : Taleie20@gmail.com*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

شناخته شده است: یکی به شمارهٔ ۱۰۹۶۳ در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، و دیگری در کتابخانهٔ علی‌حیدر مؤیّد. در فرصت کوتاهی که نگارنده در پیش داشت، فقط دسترسی به نسخهٔ اوّل مقدور شد که عکس نسخه به لطف جناب دکتر سیّد محمود مرعشی در اختیار قرار گرفت.

شرح حال نویسنده ـ به نقل از کتاب‌نامهٔ ارسباران، ج ۳، نوشتهٔ سیّدرضا آل محمّد (چاپ تهران: کتابخانهٔ مجلس، ۱۳۹۰، به کوشش محمّد الوان‌ساز خویی) ص ۲۳ و ۲۴ ـ چنین است:

آیت‌الله شیخ محمّدقاسم (ابوالقاسم) اردوبادی فرزند ملامحمّدتقی، فرزند ملّامحمّد قاسم، فرزند عبدالعلی، فرزند حسن، فرزند عبدالحسین، فرزند عبدالحسن، فرزند قاسم، فرزند علی، فرزند محسن، فرزند قاسم، از علماء و فقهای بزرگ عصرخود بوده و در اخبار و آثار و رجال اطّلاعی تام داشت. وی درجمادی‌الاولی ۱۲۷۴ ق (دی ماه ۱۲۳۶ ش) در تبریز متولّد شد. ایشان در عتبات عالیات، از حوزهٔ درسی فقه و اصول شیخ محمّدحسین فاضل اردکانی و شیخ زین‌العابدین مازندرانی بهره‌ها برد و در حکمت و فلسه از محضر علّامه برغانی کسب فیض نمود و در عرفان و اخلاق از محضر عارف بزرگ، ملاحسینقلی همدانی استفاده نمود.

اردوبادی مدارج عالی اجتهاد رانزد آیات عظام ملّامحمّد ایروانی، شیخ محمّدحسین کاظمی و ملاعلی نهاوندی تحصیل نمود و به بام بلند اجتهاد صعود کرد. پس از سالها تحصیل و تدریس، از شیخ محمّدطه نجف اجازهٔ روایت گرفت و از آیات عظام ملامحمّد فاضل شربیانی، شیخ زین‌العابدین مازندرانی، میرزا محمّدحسن شیرازی و شیخ لطف‌الله مازندرانی اجازهٔ اجتهاد دریافت نمود. در حدود سال ۱۳۰۸ به تبریز بازگشت و تربیت و تدریس طلاب علوم دینی را عهده‌دار شد و پس از هفت سال اقامت در زادگاه خود، دوباره در سال ۱۳۱۵ ق به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

نجف مراجعت نمود و به تدریس و تحقیق مشغول گردید.

پس از وفات شیخ محمّدحسن مامقانی و ملّامحمّد فاضل شربیانی به مرجعیّت عامّه رسید و بسیاری از شیعیان آذربایجان، قفقاز، تمامی روسیه و دیگر شهرها در امر تقلید به وی رجوع کردند.

صاحب اعیان الشیعه پنجاه اثر از ایشان نام برده که اسم برخی از آنها بدین قرار است:

۱. القبسات فی اصول الدین؛
۲. مناهج الیقین فی الرد علی النصاری؛
۳. الشهاب المبین فی اعجاز القرآن؛
۴. مسائل الاصول در اصول فقه، ۲ جلد؛
۵. النجم الثاقب فی نفائس المناقب و...[1]
۶. الشهب الثاقبة فی ردّ القائلین بوحدة الوجود؛
۷. السهام النافذة فی ردّ البابیة؛
۸. قبسات النّار فی ردّ الفجّار؛
۹. طهارت؛ ۱۰. صلوة؛ ۱۱. خمس؛ ۱۲. انفال؛ ۱۳. صوم؛ ۱۴. اعتکاف؛ ۱۵. حج؛ ۱۶. جهاد؛ ۱۷. امر به معروف؛ ۱۸. نهی از منکر؛ ۱۹. متاجر؛ ۲۰. صید؛ ۲۱. ذباحة؛ ۲۲. اطعمة؛ ۲۳. اشربه؛ ۲۴. قضا؛ ۲۵. قصاص؛ ۲۶. مواریث؛ ۲۷. دیات؛ ۲۸. حاشیه بر جامع العباسی؛ ۲۹. حاشیه بر رسالهٔ ملامحمّد فاضل شربیانی؛ ۳۰. مناسک حجّ.

سرانجام این عالم فرهیخته در تاریخ ۵ شعبان المعظّم ۱۳۳۳ ق (۲۷ خرداد ماه ۱۲۹۴ ش) در راه سفر به خراسان، در همدان، درگذشت و پیکرش پس از چند سال، توسّط فرزندش آیت الله میرزا محمّدعلی غروی اردوبادی به نجف اشرف

۱. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۰ و ۴۱۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

منتقل و در یکی از حجره‌های صحن مقدّس علوی دفن گردید.[1]

اینک بخشی از کتاب مرحوم اردوبادی:

ازجمله قصص قرآن عظیم الشأن، ذکر عالم ذرّ که عبارت از تکلیف ارواح است. و این فقره ازجمله معارف دواعی بر جدّ و جهد است که انسان در این دعا ایمان بیاورد و عمل به ارکان او می‌کند. از منکرین عالم ذرّ نبوده باشد و همیشه ترسناک بشود که مبادا از اشقیا نوشته‌اند در عالم ذرّ، و از خداوند غفور سؤال نماید، هرگاه از اشقیا نوشته شده است محو، و از سعدا ثبت فرموده باشند، زیرا:

﴿**یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده أمّ الکتاب**﴾ (رعد (۱۳) / ۳۹)

و ایضاً در اثبات آن عالم، تقریب است به روز قیامت و سهولت آن در جنب قدرت خدای تعالی مثل:

﴿**و إذ أخذنا من النبیّین میثاقهم و منك و من نوح و إبراهیم و موسی و عیسی‌بن مریم و أخذنا منهم میثاقاً غلیظاً. یسأل الصادقین عن صدقهم و أعدّ للکافرین عذاباً ألیماً**﴾ (احزاب (۳۳) / ۷ و ۸)

یاد کن ـ یا محمّد ـ وقتی را که گرفتیم از پیغمبران، عهد و پیمان آنها را، واز تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی‌بن مریم، و گرفتیم از آنها عهد مؤکّد شدید.

و علی‌بن ابراهیم گوید که خداوند عالم، اخذ عهد و پیمان فرمود، از همهٔ انبیاء عهود دائمه برای خود، یعنی به عبادت خود، ودعوت نمودن خلق را به طرف خودش، عزّ جلاله. بعد تصریح فرمود به خصوص این پنج نفر را که افضل انبیایند. و تقدیم حضرت رسول‌الله ﷺ به جهت افضلیّت آن سرور کائنات است به جهت اینکه از همهٔ انبیاء سابقه میثاق را قبول نمود. و میثاق دومی مؤکّد ایمان به رسول خدا و امیرالمؤمنین ـ صلّی الله علیهما و آلهما المعصومین ـ است. و

۱. علمای معاصرین، ص ۱۰۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نصرت کنند. شاهد این آیه دیگر است که می‌فرماید:

﴿**و إذ أخذ الله میثاق النبیّین لمّا آتیتکم من کتاب و حکمة، ثم جاءکم رسول مصدّق لما معکم لتؤمننّ به و لتنصرنّه**﴾ (آل‌عمران (۳) / ۸۱)

یادکن ـ یا محمّد ـ وقتی را که الله ـ سبحانه و تعالی ـ اخذ فرمود از پیغمبران میثاق به آنچه دادیم به شما از کتاب و حکمت الهیّه، بعد از آن رسول آید. علامتش آن است که تصدیق می‌نماید آنچه را با شماست. هر آینه به او ایمان بیاورید و البتّه به او نصرت نمایید.

و از جمله نصرت حضرت رسالت پناه صلی‌الله‌علیه‌وآله نصرت وصیّ اوست. و این آیهٔ شریفه تفسیرکننده است به اخذ میثاق از امم سابقه، اگر زمان حضرت رسول خدا یا زمان وصیّ او صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کنند، نصرت نمایند. و مفسّر است به میثاق عالم ذرّ ایضاً. و هر دو صحیح است. حاصل مقصود اینکه نصرت، مأمورٌ به است و پیمان اخذ کرده‌اند. و اظهر به حسب لفظ، عالم ذرّ است، زیرا ظاهر هر دو آیهٔ مبارکه، اجتماع انبیاء است در مخاطب شدن به خطاب مستطاب حضرت اقدس الهی عزّ شأنه.

آخر آیهٔ دوم هم شاهد است و می‌فرماید:

﴿**قال أأقررتم و أخذتم علی ذلکم إصری، قالوا أقررنا قال فاشهدوا و أنا معکم من الشاهدین**﴾ (آل‌عمران (۳) / ۸۱)

خدای تعالی فرمود: آیا اقرار نمودید و عهد مراگرفتید بر این امر؟ انبیاء گفتند: اقرار نمودیم. فرمود خداوند عالم: پس شاهد باشید، و من هم با شما از شاهدانم.

وجه شهادت، خطاب جمع است بر یکدیگر که ظاهرش اجتماع است، هرچند به اعتبار تعدّد هم جایزاست که متفرّق را با صیغهٔ جمع خطاب نمایند؛ امّا خلاف ظاهر است، خصوصاً شهادت بعضی به دیگری با اجتماع مناسب‌تر است.

امّا به تقدیر امم ـ چنان‌که وارد است ـ نیز منافات با ارادهٔ عالم ذرّ ندارد. و از کلمهٔ «**فاشهدوا**» این مستفاد می‌شود که به امّت شاهد باشید، نه بر یکدیگر. امّا ظهور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

جمع به خطاب در اجتماع همه در جای خود است. پس این آیه هم دلیل دیگر شد به عالم ذرّ.

مراجعت نماییم بر آیهٔ اولی. مقصود از ذکر آیهٔ ثانیه، استشهاد بود به اینکه نصرت نبی و وصیّ او ـ صلّی الله علیهما و آلهما ـ لازم و مأمورٌ به است و عهد و پیمان او را گرفته‌اند.

در تتمّهٔ آیهٔ اولی می‌فرماید که ما این عهد اوّل و ثانی را که مؤکّد بود [گرفتیم] تا اینکه سؤال کند خدای تعالی راستگویان را از راستی آنها، و مهیّا فرمود خدای تعالی برای کافران عذاب دردناک را.

و عدول از تکلّم به غیب، اشاره به تعظیم سائل است که مخلوق طاقت حضور خالق سائل ندارند. و شأن و جلال و عظمتش اجلّ از حضور است. و اشاره است به استلزام عهد و تکلیف، سؤال را. و اشاره است بر اینکه اخذ عهد، مختصّ به حضرت اقدس سبحانی است لاغیره.

و ردّ آن جماعت است که از نزد خودشان اختیار امام می‌کنند.

و امّا سؤال قیامت با حاکم قیامت که منصوب از طرف خدای متعال است و آن کس است که عهد طاعت او را از انبیاء گرفته‌اند.

و ایضاً نصب او به میثاق، اگر از دیگری توهّم می‌شد که دیگران هم حقّی دارند، هرچند قیاس مع الفارق است، امّا طبایع مایل به قیاس‌اند. به این جهت مستند به خود خدای تعالی گردید.

و ایضاً قبل از اخذ میثاق، خلیفةالله معیّنی نبود ظاهراً. پس باید از خود خدای تعالی ـ عزّ شأنه ـ اخذ میثاق صادر بشود. بعد از آنکه خلیفه معیّن شد، خلیفه با اذن خدای تعالی سؤال و جواب می‌کند. فعل مأمور، فعل آمر است. پس منافات ندارد با اخباری که دلالت دارد به اینکه خدای تعالی روز قیامت سؤال خواهد فرمود.

و ایضاً نسبت اخذ میثاق به خدای متعال، دلیل به استحکام آن و به عظمت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

«مأخوذٌ له» است. پس لابد از این امر بزرگ سؤال خواهد [شد]. سهل نشمارند و اطاعت و فکر کنند و عبرت گیرند.

پس ببین این قصص چه قدر معارف و مواعظ را داراست که موجب ملازمت بندگی و عبادت است. پس چرا قاریان را آن قدر ثواب نداشته باشد؟

و مثل:

﴿**و إذ اخذ ربّك من بني آدم من ظهورهم ذرّيّتهم و أشهدهم على أنفسهم ألست بربّكم قالوا بلى شهدنا، أن تقولوا يوم القيامة إنّا كنّا عن هذا غافلين او تقولوا إنّما أشرك آباؤنا من قبل و كنّا ذرّيّتهم من بعدهم أفتهلكنا بما فعل المبطلون. و كذلك نفصّل الآيات و لعلّهم يرجعون**﴾ (اعراف (۷) / ۱۷۲ـ۱۷۴)

یاد کن ـ یا محمّد ـ وقتی را که اخذ نمودیم از بنی‌آدم ذرّیّهٔ آنها را...

یعنی وقتی که اولاد آدم، ذریّه بودند که خود آنهاست. اضافهٔ بیانیّه است. و مثل:

﴿**و آية لهم أنّا حملنا ذرّيتهم في الفلك المشحون**﴾ (یس (۳۶) / ۴۱)

یعنی: آیهٔ الهیه است برای آنها که حمل نمودیم ذرّیّهٔ آنها را در کشتی که پُر بود.

مراد از ذرّیّه، خود آنهاست؛ یعنی عهد از اولاد آدم، مشتمل به تمام مشخّصات نیست، بلکه از ارواح بنی‌آدم است که در صورت ذرّ بودند، از همه جمیعاً در یک‌جا، چنانکه ظاهر لفظ آیهٔ شریفه است.

[ادامهٔ ترجمهٔ آیهٔ شریفه]

و آنها را شاهد گرفت بر نفس خودشان. و عهد مأخوذ این بود که: من آیا نیستم پروردگار شما؟ گفتند: بلی، شاهد شدیم به جهت کریه شدنِ اینکه بگویند روز قیامت که غافل بودیم از این، یا اینکه بگویند این است و جز این نیست که پدران ما شریک قرار داده بودند تو را، ما اطفال کوچک بودیم، آیا ماها راهلاک می‌کنید به سبب افعال آنها که اهل باطل بودند؟

یعنی این اعلام و تکلیف را در عالم ارواح کردیم که معارف در فطرت بنی‌آدم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

بماند به فعل پدران و اجداد خودشان گردیده نبود و فریب نخورند. و هرکس مخالفت نماید دیگر جای عذر نداشته باشد؛ چنانکه خود پدران و اجداد آنها عذر ندارند، به سبب اینکه تکلیف به عموم اولاد آدم شد.

و آیهٔ مبارکه صریح است در اخذ میثاق از همهٔ ذریّه. پس لامحاله قبل از انتقال به ارحام و قبل از تولّد خواهد شد.

پس مقصود از لفظ «ظهورهم»، ارواح است. و مصداق خارجی او را خداوند تبارک و تعالی می‌داند. خداوند عالم به قدرت کاملهٔ خود در آنها قوه‌ای خلق نمود که خطاب مستطاب را شنیدند و فهمیدند و جواب دادند.

در خبر وارد است صراحتاً، و دلیل سماع و فهم است التزاماً. و اخبار موافق به این ظاهر است متواتر. همه صحیح است به اصطلاح قدما، و مقداری صحیح است به اصطلاح جدید.

و حاصل گفته و اصطلاح بعضی اینکه خدای تعالی در بدو خلقت، آب شیرین و آب شوری خلق و به هم ممزوج فرمود، و خاکی برداشت از روی زمین طبقهٔ چهارم، چنانکه در حدیث دیگر است. آن را با شدّت مالید، و اصحاب یمین و شمال مثل ذرّ راه می‌رفتند. خدای متعال به اصحاب یمین فرمود: بروید به بهشت با سلامتی، و به اصحاب شمال فرمود: بروید به جهنّم، و باک ندارم. بعد به ایشان [فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، تو پروردگار ما [هستی]. شاهد شدیم. و این تکلیف را کردیم به جهت این که اکراه داشتیم [از] اینکه روز قیامت بگویند از این غافل بودیم.

بعد، اخذ عهد و میثاق فرمود به انبیاء: آیا من ربّ شما نیستم و این محمّد ﷺ رسول من و این علی امیرالمؤمنین [صلوات الله علیه] ولی و حجّت من نیست؟ گفتند: بلی. پس [برای] آنها نبوّت ثابت شد. و از حضرت انبیاء اولی‌العزم، عهد و میثاق گرفته شد: به تحقیق، من خدای شمایم و محمّد ﷺ رسول من است، و علی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

امیرالمؤمنین و اوصیای او علیهم‌السلام که بعد از او می‌باشند، صاحبان امر من و خازنان علم من‌اند.

با وصیّ آخری او ـ مهدی عجّل الله فرجه ـ با او نصرت می‌کنم دین خود را، و ظاهر می‌نمایم با او دولت خود را، و مردم به سبب او عبادت می‌کنند با رغبت و یا اکراه.

گفتند: بلی، اقرار نمودیم و شاهد شدیم. این پنج نفر بدون تأمّل اقرار نمودند. از میان همهٔ انبیاء، اولی‌العزم شدند. و حضرت آدم به همه اقرار کرد، ولی در حضرت بقیّةالله امام عصر مهدی ـ صلوات الله و سلامه علیه ـ توقّف نمود، نه اقرار و نه انکار نمود. از این جهت، اولی العزم نشد. و این است معنی آیهٔ شریفهٔ:

﴿**و لقد عهدنا إلى آدم من قبل، فنسي و لم نجد له عزماً**﴾ (طه (۲۰) / ۱۱۵)

عهد کردیم با آدم قبل از این، پس فراموش کرد [و] نیافتیم او را صاحب عزم.

وگفت همین، دیگر نگفت.

پس خدای تعالی امر فرمود آتشی افروخته شد. به اصحاب شمال امر فرمود: داخل باشید، ترسیدند. و به اصحاب یمین امر شد داخل شوید، فوراً ـ بامثتال امره الشریف ـ داخل شدند. آتش بر آنها سرد و سلامت شد. اصحاب شمال اعتذار نمودند که: خداوندا! بارالها! از ما درگذر. خطاب رسید: درگذشتم، حالا بروید داخل آتش باشید. باز ترسیدند، داخل نگشتند. از آن وقت مطیع و دوست و عاصی و متمرّد ثابت شد.

[نقد برخی سخنان در باب آیهٔ ذرّ]

مغرور به رأی کاسد خود، احادیث معتبره را انکار نموده، می‌گوید که قائلین به عالم ذرّ، آثاری بعضی مرفوع و بعضی موقوف نقل کرده‌اند و تأویل آیه کرده‌اند. و ظاهر قرآن به این شهادت دارد. زیراکه بنا بر این باید خداوند عالم فرموده بود: «**و إذ**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

أخذ ربّك من آدم و ذرّيّته من ظهره» پس اینکه فرمود: ﴿**من بني آدم ذرّيّتهم**﴾ و ﴿**من ظهورهم**﴾ منافی این است. و ایضاً سیاق آیه این است که ایـن مـخاطبین، پـدران مشرک داشتند و همهٔ انسان، اولاد آدم است، پدرشان آدم. و آدم را مشرک گفتن جایز نیست.

جواب این ایرادشان در سابق ذکر شد که ذریه، عبارت از خود اولاد آدم است که از ظهور ارواح یکدیگر، وقت معلوم و معیّن اخذ شـده و اضـافهٔ بـیانیه است کـه مضاف عین مضاف الیه است. پس «**من آدم ذریته و ظهره**» لازم نیست و به طریق مذکور در آیه، صحیح و ادقّ است.

پس همین معنی موافق ظاهر آیه است به دلیل اخذ ذریّه از ظهر، و به دلیل ظهور آیه در اجتماع مخاطبین.

و ایضاً ظاهر آیه مذکوره، اعتقاد نمودن به خدای متعال است در عقول، تا عذر نیاورند به فریب دادن آباء خودشان که مشرکین‌اند.

و ایضاً استشهاد بنی‌آدم به نفس خودشان در دنیا کی شده تا به طایفه‌ای خاصّه تفسیر کنند از بنی‌آدم، یا به اختلاف نشئات تفسیر نمایند که خداوند عالم بنی‌آدم را از اصلاب پدران نقل فرمود به ارحام مادران و از نطفه بودن به علقه و از علقه به مضغه بودن و غیر آنها.

پس این حالات را به انسان جاری فرمود که حجّت باشد به آنها و تا نگویند ما غافل بودیم.

و ظاهر آیه خلاف هر دو معنی است، به جهت اینکه ظاهرش آن است که در حال ذرّ بودن، آنها رابه نفس‌های خود شاهد گرفت.

پس معنی اوّل معیّن است. و احـادیث مـتواتـر و صـحاح است بـه اصـطلاح محدث، بعضی صحیح و بعضی موثق و بعضی غیر از ایـنها است. فـعلاً، بـدون حاجت به مراجعه، پانزده حدیث در کافی در همین باب است، سوای متفرق در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

بابهای متفرقه و سوای آنچه با ملازمت دلالت دارد. و یک حدیث از علل [الشرایع] منقول است، در نظر دارم، سوای احادیث دیگر از کتب متفرقه. پس ضعیف شمردن این اخبارِ موافق با ظاهر قرآن، از کج‌کاری است.

و ظاهر آیه این نیست که همهٔ مخاطبین پدران مشرک دارند، بلکه معنی آیه این است که ما این تکلیف ذرّ را در عالم ذرّ نمودیم تا نگویند ما غافل بودیم، و نگویند که طفل بودیم، فریب و اغوای پدران را خوردیم.

و این جور تعلیل صحیح است، هرچند در بعضی جاری شود. و تعلیل اوّل در همه جاری است، چنانکه وارد است که هرگاه این نبود، کسی خدای خود را نمی‌شناخت. و تعلیل دومی در کسانی که آباء مشرک دارند جاری است که بنا به تفسیر به اختلاف نشئات، این توجیه «لابدّ منه» است. یعنی این تکلیف را نمودیم که دیگر کسی عذر عام یا خاصّی نداشته باشد.

و بعد از اینها قرآن کریم را با قصص مرسلهٔ اهل تواریخ و تفاسیر مرسلهٔ منقوله از اصحاب رأی ـ مثل حسن بصری و رمانی و مجاهد و غیر آنها ـ تفسیر می‌کنند.

پس خیلی قباحت دارد که احادیث صحیحه موافق آیه را مرفوع و مقطوع و مخالف ظاهر کتاب، تعبیر کنند. عفی الله عنهم.

[اشکال دیگر منکران عالم ذرّ]

و ایضاً منکرین عالم ذرّ ایراد کرده‌اند که بر فرض تسلیم، اگر مخاطبین عاقل نبودند، تکلیف ایشان جایز نبود. و اگر عاقل بودند چطور است که کسی این واقعهٔ عظیم را متذکّر نمی‌شود، با اینکه با نسیان حجّت تمام نمی‌شود. و چطور اهل بهشت و جهنّم، دنیا را متذکّر نمی‌بودند، ناسی نمی‌شوند. اهل بهشت به اهل جهنم می‌گویند که وعدهٔ خدای تعالی را حق یافتیم که تنعّم بهشت بود، شما آیا حق یافتید وعدهٔ خدا در حق خودتان [را] که عذاب جهنم بود؟ و غیر اینها.

و اگر نسیان جایز باشد، در این‌صورت جایز می‌شود که خدای تعالی خلق را در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

سابق تکلیف فرموده به امری، بعد اعاده فرموده که ثواب کند در دنـیا یـا عـقاب نماید. و این تجاهل، مستلزم صحّت مذهب تناسخیّه است.

[پاسخ این اشکال]

و جواب این، اینکه... [ظاهراً جمله ناتمام مانده است].

و جواب آنهایی که اجتهاد درمقام نصّ حرام است، گفته‌انـد: خـداونـد عـالم، قادراست به [اینکه] امور عظیمه را هم نسیان دهد. بعد از آن تکلیف معارف فطری باشد چنانکه وارد است و به این حجت تمام می شود که فریب دیگران را نخورد. و نسیان می دهد که معارف ضروری نشود. زیرا هرکس تأمّل کند، ثواب تأمّل برای آن کس باشد. و اگر آن عالم ضروری باشد، آثار مهر و قدرت و جلال و عظمت الهیه مردم را به طرف خدا و ایمان می‌کشد بدون زحمت تأمّل،و از ترس تذکّر آن عالم. همه را مؤمن می‌کند و دوست از دشمن متمیّز نمی شود. و این نقض غرض است به جهت اینکه غرض، تشخیص دوست و دشمن و مؤمن و کافر و مـطیع و عـاصی است که دشمن، ادّعای دوستی نکند.

و امّا در روز قیامت، خدای متعالی در حافظهٔ ایشان نگاه داشته که اهل بهشت، فرح و شادمانی کنند. و اهل جهنّم محزون و نالان و غمناک باشند. کسی که قائل به خدای تعالی قادر است نسیان عالم ذرّ را با تـذکّر اهـل بـهشت و جـهنم تـناقض می‌گویند، با اینکه حفظ و نسیان با ارادهٔ خداونـدشان است، عـقلاً و نـقلاً چـنین خواسته. و در این باب در روز قیامت، ناسیان را چنین ذاکر می‌نماید. عالم ذرّ را هم متذکّر می شوند چنانچه اعمال خود را که اکثراً منسّی است، در مواعد عدیده در سؤال قبر و غیره ذاکر می شوند.

و امّا قصهٔ تکلیف در سابق و اعاده به دنیا بعد از مردن به جهت مجازات، لکن همه ناسی باشند عالم تکلیف را، این عقلاً ممکن است و خدای تعالی قادر است، امّا واقع نیست به جهت اینکه عوالم شرعاً محدود بودن این عالم، عالم تکلیف نه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

عالم جزاء محسوس، و شرعاً ثابت است. و وجود یک عالم منسیّ، مستلزم وجود عوالم دیگر نیست هرچند ممکن است.

و قول ایرادکننده که بودن عالم دیگر را تجاهل گفته، دلیل است به ردّ خودش که حاصل کلامش امکان عالم است با علم به عدم وقوع. و این را کسی انکار نمی‌کند.

و امّا ایراد به استلزام تناسخ، باطل است، زیرا که تناسخ نسبت به قدرت خدا ممکن است، لیکن منافی ادلّهٔ شرعیّه است به جهت اینکه قول به تناسخ انکار جنّت و نار و برزخ است. و وجود عالم ذرّ، چه دلالت دارد به ثبوت تناسخ؟ می‌گوییم عالم ذرّ هست، به جهت اثبات قرآن عظیم و سنّت؛ و تناسخ واقع نیست به جهت انکار ائمّهٔ دین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، و منافات با کتاب و سنّت، و بس. پس نقوضات مذکوره به علما روا نیست، فضلاً به اینکه استدلال نمایند به امثال اینها و امور دینیه را انکار کنند. این ایراد کلام اهل تفریط بود.

[کلام اهل توجیه و تأویل]

امّا اهل افراط گفته‌اند: مراد این است که خدای تعالی حقایق را نشر نمود در پیش علم خود، و آنها را استنطاق فرمود با زبان قابلیّت و استعداد و ذات، و او را در آنها دلائل نصب نمود. و در عقل آنها چیزی مرکب که آنها را داعی باشند به اقرار خدا؛ و این به منزلهٔ شاهد گرفتن بنی‌آدم به نفسهای خودشان [است] مثل «کُن» گفتن وقت خلقت اشیاء، و مثل گفتن آسمانها و زمین که آمدیم در حال طاعت، و معلوم است که اینجاها قول حقیقی نیست، بلکه تمثیل است وقتی که آنها در اصلاب آباء عقلیه و معدنهای اصلیّه بودند، در حالتی که آنها رقائق در حقائق مذکوره بودند. و از این آباء به «ظهور» تعبیر شد به جهت اینکه هریک ظهر است یا ظاهرکننده و یا ظاهر است نزد او، به جهت اینکه صور عقلیّه نوریّه بودند، ظاهرةً در حدّ ذات خود آنها را شاهد گرفت. یعنی آنها شهادت ذوات عقلیّه و هویّات نوریّه دادند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

پس به استعانت این قوّه، خطاب «**ألست بربّکم**» را شنیدند، چنانکه در دنیا با توالی بدنیّه می‌شنودند. و با زبان این عقول عرض نمودند در جواب خطاب حضرت ربّ الارباب: بلی، تویی خدای ما که بر ما وجود مقدّسهٔ ربانیّه داده‌ای، کلام شریف تو را شنیدیم و جواب خطاب تو را عرض نمودیم.

دور نیست این جواب با لسان ملکوت که در عالم مثال باشد که پایین‌تر از عقل است و هر چیزی را ملکوتی هست چنانکه در آیات قرآنیّه توضیح به این بود. فرمود:

﴿**فسبحان الذي بيده ملكوت كلّ شيء**﴾ (یس (۳۶) / ۸۳)

تسبیح و تنزیه است خدای متعال را که در دست قدرت اوست ملکوت هر شیء.

و ملکوت، باطن ملک است. و این همه‌اش حیات است. و برای هر ذرّه از ذرّات، لسان ملکوتی هست که نطق می‌کند با تسبیح و تمجید و توحید خدای تعالی. و به این زبان، سنگ ریزه در دست مبارک حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله تسبیح نمود. و روز قیامت، زمین با این زبان، از اخبار خود خبر می‌دهد. با این زبان روز قیامت، جوارح واعضای بنی‌آدم نطق می‌کند، چنانکه هر دو فقره در قرآن مجید تصریح شده.

[پاسخ به توجیه عالم ذرّ]

مؤلّف گوید: [اوّلاً] در بطلان تأویلات آنها کفایت می‌کند اینکه اولاً از روی جزم گفت که این کلام با زبان عقل است، و ثانیاً دور نیست که با زبان ملکوت باشد. پس باید این مفسّر، یا امام بوده باشد یا جاهل دروغگو. و اگر بنابراین دروغگو باشد، ذات مقدّس خدای تعالی و اشرف کائنات رسول خدا صلی الله علیه و آله را ممکن است تأویل کرده باشد، چنانکه نموده‌اند.

و ثانیاً. این تأویلات آنها، تکذیب ظاهر قرآن و حدیث است. زیرا که راه رفتن ذرّ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

و مخاطبهٔ خدای تعالی با اصحاب یمین و شمال و مخاطبه با انبیای اولوالعزم و افروخته شدن و تکلیف به اصحاب یمین و شمال به دخول نار و اطاعت اصحاب یمین به دخول نار و ترسیدن اصحاب شمال و داخل نبودن به آتش و اعتذار اصحاب شمال ـ الی آخره ـ همه واضح و لایح است در حقیقت قول، نه در خیال.

و خدای عزّوجلّ و علا، قادر است به نطق دادن هر جماد را. چنانکه از نطفه گندیده، بشر خلق می‌فرماید، می‌تواند که زمین و اعضا و جوارح را هم نطق بدهد.

در سابق ذکر شد که از حضرت اباعبدالله جعفرین محمّد الصادق علیه‌السلام سؤال کردند: در عالم ذرّ، در حال ذرّ بودن چطور جواب دادند؟ فرمود: در آنها چیزی قرار داده شد در زمان خطاب مستطاب حضرت ربّ الارباب، با آن جواب عرض کردند.

و عجب این است که صاحب کلام می‌فرماید که این حدیث به قول ما دلالت دارد، و نفهمیده که ردّ صریح است به خیالات فاسدهٔ او.

و در حدیث دیگر فرمود که از روی معاینه بود این مطلب، یعنی سؤال و جواب مذکوره در آیهٔ شریفه معاینه بود، پس معرفت ثابت شد و موقف منسی گردید. و زودتر به خاطرشان می‌آید. و اگر نبود، کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت. پس بعضی با زبان اقرار کردند، و با قلب اقرار نکردند. خداوند تبارک و تعالی در حقّ ایشان فرمود: ﴿**فما کانوا لیؤمنوا لما کذّبوا به من قبل**﴾ (اعراف (۷) / ۱۰۱) یعنی: *ایمان نمی‌آورند به چیزی که در سابق تکذیب کرده‌اند*. یعنی در دنیا ایمان نمی‌آورند به چیزی که در عالم ذرّ تکذیب کرده‌اند. و ایمان و اقرار ظاهری نموده‌اند در عالم عقول یا ملکوت، چه تصدیق به زبان و انکار به جنان تصوّر دارد. و حال آنکه آن عوالم بقول خودشان سلم محض است.

و احادیث در این معانی حصر ندارند. پس تنطّق اعضا و جوارح و خبر دادن زمین آنچه در رویش واقع شده، همه با تکلّم ظاهری است و زبان نمی‌خواهد. خدای تعالی به همه چیز قادر است و تسبیح سنگ ریزه اگر ظاهری نباشد، معجزه نمی‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

بلی، «کن» گفتن خدا، تمثیل است به دلیل عقل و نقل. و قیاس چیز دیگر بدون دلیل به او جایز نیست.

و ملکوت، تصرّف مالک الملک است. و **«ملکوت کلّ شیء»** عبارت از مقدوریّت و مملوک بودن اوست در جنب قدرت، چنانکه جبروت قهر قدرت کامله است به همه چیز، و عالم دیگر نیست تا کلام آن غیری کلام ظاهری باشد. و ملکوت را در مجمع البیان به معنی «ملک» تفسیر کرده و در قاموس به معنی «عزّ و سلطان». ودر صحاح به معنی «ملک و عزّ» ـ بفتح اللام و تسکینها ـ در هر دو اخیر.

و آنچه ما گفتیم، از اضافه درمی‌آید.

و مفاسد این جور کلمات به حصر نمی‌گنجد. و حقیقت این، استبداد و اطاعت نکردن به اهل عصمت سلام الله علیهم است. از این باب است که در هیچ جا نسبت جهل به خودشان نمی‌دهند، با وجود آنکه حضرت صادق علیه السلام فرموده است: هرکس جواب گوید از هرچه سؤال کنند، دیوانه است.

در ذات حضرت اقدس الهی، حضرت رسول خدا وامیرالمؤمنین و ائمّهٔ طاهرین علیهم السلام اعتراف به عجز خودشان و نهی از تکلّم فرموده‌اند. امّا این شخص، علم خدای تعالی را ـ که عین ذات اوست ـ تحدید می‌کند و می‌گوید که از روی علم به اسباب و کیفیت سببیّت و تأثیرات است. و جزئیات را به این نحو می‌داند نه بر وجه جزئی. و این قول، کفر و نسبت جهل به خداوند عالم است.

[کلام در رجعت]

و حدّ وسط این است که در معنی آیه ذکر شد موافق ظاهر آیه و نصوص کثیره. و اولی آیهٔ رجعت است و معلوم است که حشر فوجی از مکذّبین به جهت انتقام است. پس لابدّ است که صاحب انتقام، حضرت رسول خدا و ائمّهٔ اطهار سلام الله علیهم است. رجعت می‌کنند. و آخر آیهٔ شریفهٔ مبارکه در این مطلب صریح است. می‌فرماید: ﴿**فهم یوزعون**﴾، یعنی: *آنگاه نگاه داشته می‌شوند.* ﴿**حتّی إذا جاؤوا**﴾ یعنی: *زمانی که آنها آمدند،* ﴿**قال أکذّبتم بآیاتي و لم تحیطوا به علما أمّاذا کنتم تعملون**﴾ (نمل (۲۷) /۸۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

یعنی حضرت امیرالمؤمنین ـ سلام الله علیه ـ که صاحب رجعت است، می‌فرماید. و هرگاه گوینده خداوند متعال بود، «**قلنا**» می‌فرمود، زیرا سیاق کلام در این آیات، از خدای تعالی به طریق متکلّم مع الغیر است، از جهت تعظیم. و عدول به متکلّم وحده نکته می‌خواهد. و نکته در اینجا مفقود است، خصوصاً بعد از این کلام از خدای تعالی به طریق متکلّم مع الغیر نیز تعبیرمی فرماید.

پس مراد این است [که] حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید به طریق توبیخ: آیا تکذیب نمودید به آیات باهرات در حقّ من و یا آنچه می‌کردید، چه عمل بود؟

﴿**و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لاینطقون**﴾ (نمل (۲۷) / ۸۵) یعنی ثابت و واقع شد به ایشان قول و حکم عذاب به سبب ظلم نمودن به آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین، پس آنها تکلّم نمی‌کنند.

﴿**ألم یروا أنّا جعلنا اللّیل لیسکنوا فیه و النهار مبصراً، إنّ في ذلك لآیات لقوم یؤمنون * و یوم ینفخ في الصور فـفزع مـن في السماوات و مـن في الأرض إلّا من شاء الله و کل أتوه داخرین**﴾ (نمل (۲۷) / ۸۶ـ۸۷)

یعنی: آیا نمی‌بینند به تحقیق ما شب را قرار دادیم که در آن ساکن باشند، و قرار دادیم روز راصاحب روشنایی تا به واسطهٔ او ببینند؟ در این آیاتی است برای قومی که ایمان می‌آورند.

و روزی که نفخ صور می‌شود و «صور» شاخی است از نور که به عدد ارواح خلایق سوراخها دارد. همان روز که نفخ صور شد، ترسناک می‌باشند آنهایی که در آسمانها و زمین‌ها هستند مگر آنهایی که خدای تعالی خواسته که نترسیده باشند.

به فاصله دو آیه معلوم است آنهایی که خداوند عالم خواسته که نترسند، صاحبان حسنه‌اند. افضل حسنات و شرط قبول جمیع حسنات، ولایت حضرت امیرالمؤمنین و اولاده المعصومین الطاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است. پس صاحبان حسنه، اهل ولایت آل محمّد صلی الله علیه و آله است.

و سایر خلایق به طرف حشر ـ که محلّ حساب و حکم است ـ با کمال خوف و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]

ذلّت می‌آیند.

پس آیهٔ قیامت، همین آیهٔ مبارکهٔ ﴿**یوم ینفخ في الصور ـ إلی آخره**﴾ است. و آیهٔ مبارکهٔ ﴿**یوم نحشر من کلّ امّة فوجاً ممن یکذب**﴾ در غیر قیامت، یعنی در رجعت است، زیرا که در قیامت، حشر و زنده شدن منحصر نیست به فوجی از کاذبین هر امّت. و اگر لفظ «مِن» داخل به جمیع امّت برای تبعیض نباشد، پس قید نبودن آنها از کاذبین، لامحاله می‌رساند آنهایی که از هر امّت فوجی محشور می‌شوند، از مکذّبین می‌باشند نه غیر ایشان. و مراد، بودن حصر است نسبت به مستضعفین. پس با آمدن مؤمنین منافات ندارد. پس مراد در اینجا این است که خدای تعالی در رجعت، محض کافر را زنده می‌کند به جهت اخذ انتقام و عقاب در دنیا. و مؤمن را زنده می‌کند به جهت اجر جهاد و فرحناک و مسرور بودن ایشان به جهت ظهور دولت حقّهٔ حضرت رسول خدا و ائمّهٔ طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

و این حضرات بزرگواران به دنیا رجعت خواهند فرمود، زیراکه صاحب سلطنت حقّه و انتقام و حکم‌اند. و مستضعفین در قبر، به حال خود تا نفخهٔ صور می‌مانند.

و افعال که به صیغهٔ ماضی است، به جهت سرعت ترتیب مسبّبات است به اسباب خود، نه به جهت به مجرّد تحقیق وقوع. در باب سابق کثیرةً ذکر شد.

و ازجمله آیهٔ ﴿**فما کانوا لیؤمنوا بما کذّبوا به من قبل**﴾ و معنی آن گذشت در ضمن آیه سابقه چنانکه بیان شد. ایمان نمی‌آورند. به چیزی که در سابق تکذیب نموده‌اند. و تکذیب در دنیا، مستلزم ایمان نیاوردن نیست، چنانکه جماعت کثیره در دنیا، اوّل تکذیب کرده و مُصرّ بودند، بعد ایمان آورده‌اند. پس مراد از تکذیب قبل، تکذیب عالم ذرّ است. مستلزم است [که] در دنیا هم ایمان نیاورند به جهت رکوز تکذیب در بواطن آنها در عالم ذرّ، مثل چشیدن رقیق نامناسب به شرّ، نه به طریق جبر. پس وجه ترتیب ثواب تلاوت به این قصصِ مشتمله بر معارف ـ که علّت غایی ایجاد است ـ استبعاد ندارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.10.4]